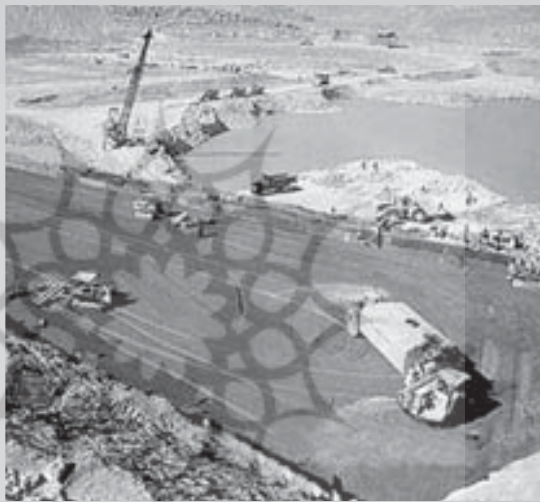


سد سیوند؛ بازنگری پرونده‌ی ملی

علیرضا افشاری^۱



توسعه امری است لازم و مورد تأیید همه‌ی ایرانیان - به‌ویژه ایران‌دوستان -، اما همان‌گونه که کارشناسان امر اذعان دارند هر توسعه‌ای الزاما به پیشرفت منتهی نمی‌شود، بلکه باید پایدار باشد. جالب است کسانی که به این ریسمان می‌آویزند از یاد برده‌اند که خود برای سخنران رژیم پیشین ایران که بر توسعه پا می‌فشرد چه پاسخ‌هایی داشته‌اند.

اکنون در ساخت سد سیوند، آیا آنچه به‌دست می‌آوریم به‌نسبت آنچه از دست می‌دهیم اگر ارزنده‌تر نباشد، دست‌کم یکسان است؟ پس باری دیگر نگاهی به پرونده‌ی ملی سد سیوند می‌اندازیم و پرسش‌های پاسخ‌نگرفته‌مان را تکرار می‌کنیم:

۱. درباره‌ی سد

۱-۱ شنیده شده است که، در گزارش توجیهی سد سیوند که اوایل دهه‌ی هفتاد برای گرفتن ردیف بودجه به مجلس شورای اسلامی ارائه شده است از آن زیر نام سد تأخیری نام برده شده که بودجه‌ای ۸ میلیاردی را در بر می‌گرفته است. حال که پرونده‌ی ساخت این سد به پرونده‌ی ملی بدل شده، لازم است که این سوابق از بایگانی‌ها بیرون آورده و به این پرسش، پاسخ داده شود که در صورت درستی این موضوع، چگونه است که این سد به سدی مخزنی تبدیل شده و هزینه‌ی نزدیک به ده برابر را به بیت‌المال تحمیل کرده است؟

۱-۲ موضوع دیگر، عنوان شدن گاه به‌گاه این نکته از سوی مدیران درگیر در ساخت سد سیوند است که طرح ساخت این سد متعلق به پیش از انقلاب است.

هرچند ما بر این باوریم که ریشه داشتن چنین طرحی در رژیم پیشین به خودی‌خود دلیلی بر درست بودن آن نیست ولی تا آنجا که ما پژوهیدیم در آن زمان مطالعاتی جهت ساخت سدی در منطقه‌ی دشت بال سیوند انجام گرفته بود که هیچ‌گونه مشکل و تحدیدی برای آثار باستانی منطقه‌ی پاسارگاد وجود نداشته است. حتی در آن هنگام با توجه به این‌که احتمال آب‌گرفتگی روستای سیوند وجود داشته به اهالی این منطقه اعلام شده بود که روستا را تخلیه کنند و برخی از آنها به شیراز و مرودشت کوچ کردند که با توجه به پیروزی انقلاب این طرح ناتمام ماند.

۱-۳ غرض از طرح این موضوعات، تأکید بر این موضوع است که با توجه به بُعد ملی پرونده‌ی سد سیوند لازم است که وزارت محترم نیرو اطلاعات خود در این باره را در اختیار کارشناسان مستقل بگذارد و توضیح دهد که چرا ساخت چنین سدی این مقدار زمان و هزینه برده است و این‌که گفته می‌شود مشکل آبرفتی بودن منطقه‌ای که سد در آن زده شده و قرار است دریاچه‌ی پشت سد در آنجا تشکیل شود هنوز رفع نشده و توافق کمیسیون فرهنگی مجلس و وزارت نیرو برای کاهش میزان آبرگیری به این موضوع برمی‌گردد، تا چه حد صحیح است؟

۱-۴ یکی از دلیل‌های موافقان آبرگیری سد سیوند میزان هزینه‌ای است که برای ساخت سد شده است که به گمان ما عذر بدتر از گناه است. حتی اگر از این موضوع که اکثر هزینه‌های ساخت سد در طی مدتی که نسبت به ساخت آن اعتراض شد صورت گرفت (و به درستی باید معترض سازمان میراث فرهنگی شد که چرا بر پایه‌ی بخش‌نامه‌ی دولت که فعالیت‌های عمرانی را منوط به مجوز آن سازمان می‌دانست مانع ادامه‌ی کار ساخت سد در این ۲ سال نشده است)، بگذریم در هیچ جای جهان دیده نشده و در هیچ منطقی پذیرفته نیست که طرحی با این همه ویرانگری، به این دلیل که هزینه‌ی برای آن رفته به سرانجام برسد و خسارت‌هایی بیش از هزینه‌ها برای مملکت داشته باشد. کما این‌که در نقطه‌ی مقابل - یعنی عدم بهره‌برداری از آن - فواید بسیاری نهفته است که به گمان ما برجسته‌ترین اثر آن، ارج‌گذاری هیأت دولت است به سالی که «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» نام گرفته، و چه نمادی برای این سال پرازنده‌تر از کورش بزرگ، انسان وارسته‌ای که به کوشش او قوم‌های ایرانی نخستین گام‌ها را برای شکل دادن کشور ایران و ملت ایران برداشتند و در کتاب دینی ما هم از وی زیر نام ذوالقرنین به بزرگی یاد شده است.

۲. نیاز کشاورزان

۱-۲ در بخش‌هایی از سرزمین ایران - همانند منطقه‌ی احداث سد سیوند - که به‌خاطر وضعیت اقلیمی، میزان تبخیر و هدر رفت آب بسیار بالاست، ساختن سد باید آخرین راه‌حل باشد. به گفته‌ی کارشناسان کشاورزی منطقه، راهکارهای مختلفی برای تأمین و ذخیره‌ی آب وجود دارد از جمله

طرح‌های آبخیزانداری و آبخیزداری که موجب نفوذ بیشتر آب و تغذیه‌ی سفره آب‌های زیرزمینی می‌شود و به‌جای ساخت سد می‌شود از طرح‌های مذکور استفاده نمود.

۲-۲ مقرر است ۴۵۰۰ هکتار از زمین‌های شهرستان پاسارگاد و بخشی از منطقه‌ی خفرک از آب سد سیوند استفاده نمایند و در صورت مازاد بودن آب، در صورتی که مشکل اختلاف سطح میان جایی که سد زده شده و زمین‌های ارسنجان که در سطح بالاتری قرار دارند با صرف هزینه‌ی هنگفت دیگری رفع نشود - منطقه‌ی ارسنجان نیز به‌رمنند گردد، از این‌رو قاعدتاً کشاورزان منطقه نباید چندان امیدی به این آب داشته باشند، کما این‌که از نظر تاریخی هم منطقه‌ی ارسنجان فاقد حق‌آبه از این آب بوده است.

۲-۳ به‌باز کارشناسان توسعه‌ی کشاورزی که فی‌نفسه امری است مقدس اگر بی‌رویه باشد باعث نابودی منابع آب - که در سرزمینی چون ایران بسیار مهم است - می‌شود. آیا منطقه‌ای که نام آن «شوراب» است می‌تواند جایی مناسب برای کشاورزی تلقی شود؟ یا این‌که بهتر است متولیان امر برای توسعه، مزیت نسبی آن منطقه را در نظر بگیرند. علاوه بر این، باید یادآور شد که تأثیر منفی

آبگیری سد سیوند بر روی رود گر و

دریاچه‌های طشک و بختگان به ضرر مردم همان مناطق خواهد شد.

۲-۴ پایگاه اطلاع‌رسانی - چونان گذشته - قویا اعلام می‌دارد که نه‌تنها

خواهان رفع هرچه سریع‌تر کمبودهای این گروه از هم‌میهنان است بلکه از برخی مسؤولان امر به خاطر تأخیر در پاسخ‌دهی به نیاز آنان گلایه‌مند است اما، آیا به مجرد صدور دستور برای آبخیزداری سد، مشکل کم‌آبی کشاورزان ارجمند حل خواهد شد؟ یا همان‌طور که پیش از این اعلام کردیم - در بهترین حالت و در صورت سلامت سد و عدم برخورد با هیچ مانعی - دست‌کم دو سال طول می‌کشد تا آب به دست آنان برسد؟

پس بایسته است وزارت نیرو هر چه سریع‌تر برای رفع مشکلات باشندگان مناطق یادشده که سال‌هاست با معضل کم‌آبی مواجه هستند دست به اقدامات مقتضی بزند. فراموش نشود همان‌طور که

گاز و نفت را از طریق لوله‌هایی جابه‌جا می‌کنند، این کار را می‌توان توسط لوله‌های بزرگ دریاره‌ی آب نیز انجام داد. امید است با راهکارهای ارائه‌شده و گسترش کشت دیم گندم، شاهد رفع هرچه سریع‌تر محرومیت از این منطقه باشیم.

● ۳. کاوش‌های باستان‌شناسی

دکتر حسن فاضلی نسللی، رییس پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری پیوسته - یعنی تقریباً از هنگامی که این عنوان را به‌دست آوردند و دکتر مسعود آذرنوش، ریاست پیشین و آغازکننده‌ی کاوش‌های نجات‌بخشی تنگ بلاغی کنار گذاشته شد - اصرار دارند که کارهای آن پژوهشگاه در تنگی تاریخی چشمه (بلاغی) به پایان رسیده است، در حالی که:

۱-۳ آنچه از جزوه‌های منتشرشده‌ی بسیار چکیده‌ی «دستاوردهای کاوش‌های باستان‌شناسی تنگ بلاغی» و سخنان باستان‌شناسان در همایش‌های برگزارشده برمی‌آید جای خالی پژوهش بر روی سازه‌های دوره‌های اسلامی و کفتری (ایلام قدیم خوزستان) تنگ بلاغی به چشم می‌خورد؛ از برخی دوره‌ها فقط سفال گردآوری شده است و در برخی دیگر هیچ کاوشی صورت نگرفته است. برای نمونه از مساحت تحت اشغال دوره‌ی باکون در تنگ بلاغی که تاکنون چهار محوطه‌ی آن - نزدیک به ۱۰ هکتار - شناسایی شده است، حتی

یک هکتار هم کاوش نشده؛ یا از ۴ محوطه‌ی شناخته‌شده‌ی دوره‌ی ساسانی تنها یکی و آن‌هم از ۱۶ هکتار تنها نیم هکتار - در سطح - کاوش شده؛ و یا از ۵ گورستان منحصر به فرد خرسنگی که آگاهی‌های بسیاری را از دوران خود به ما خواهند داد تنها چند عدد، مورد کاوش قرار گرفته‌اند و دیگر گورها حتا باز هم نشده‌اند. هیچ اقدامی نیز برای خارج کردن حوضچه‌های کارگاه‌های شراب‌گیری - که برای نخستین بار در تاریخ کاوش‌های باستان‌شناسی به دست آمده‌اند - صورت نگرفته و آنها در صورت آبخیزداری سد نابود خواهند شد.

۲-۳ بررسی‌های اخیر هیأت ایرانی - ژاپنی در تنگ بلاغی و نواحی پیرامون آن، دستاوردها و یافته‌های بزرگی را در پی داشت: بقایای سدی خاکی متعلق به دوره‌ی هخامنشی در نزدیکی تپه‌ی رحمت‌آباد، آبراهه‌ی ۲۶ کیلومتری ساخته‌شده از سنگ تا هدررفت آب به حداقل برسد و آبراهه‌هایی دیگر که برخی از آنها هم‌چنان مورد استفاده‌ی کشاورزان است، ۲۰۰ گور سنگ‌چین (احتمالاً متعلق به دوران اشکانی)، راهی سه‌کیلومتری که با ایجاد بستری سنگی و خاکی از ارتفاعی ۱/۵-۱ متری برخوردار است و سرانجام دیواری ۱۰ کیلومتری که نشان از محصور بودن منطقه‌ی پاسارگاد داشته است. بقایای پست‌های دیده‌بانی

نیز این امر را تأیید می‌کنند. هم‌چنین این

گروه کشف کرد که سد سیوند بر روی

بندی سنگی از دوره‌ی هخامنشی ساخته

شده که ارتفاع بند اشاره‌شده با در نظر

گرفتن دیواره‌های آبرفتی تنگ بلاغی،

تنها به همان میزان که کاربرد داشته‌اند

- یعنی ۱۵ متر - بوده و از نظر فنی - با

اندکی مرمت - هم‌چنان می‌توانسته به کار

آید. آب‌های سرسریز ناشی از سیلاب‌ها

به‌وسیله‌ی آبراهه‌ها به‌سوی بندهایی

بیرون از محوطه برده شده و در آنجا

تحت فرآیند دقیق توزیع قرار می‌گرفتند.

از این‌روست که پایگاه اطلاع‌رسانی باور

دارد کل منطقه‌ی دشت پاسارگاد و تنگ

بلاغی، موزه‌ای از شیوه‌ی زندگانی نیاکان

خردمند ماست.

۳-۳ دنباله‌ی پژوهش‌های گروه

باستان‌شناسی ایرانی - فرانسوی هم به

نتایج درخشانی رسیده است: کشف

ایوان شرقی کوشک داریوش به همراه

پایه‌ستون‌هایی سالم. نمونه‌ای از اعضای

سنگ‌تراش یکی از این پایه‌ستون‌ها در

تخت‌جمشید هم وجود دارد. بنابراین

می‌توان دریافت که این استادکار در تخت‌جمشید (پارسه) هم کار کرده است.

تمام سطوح دیوارهای درونی و بیرونی ایوان پوششیده از اندودی سبزرنگ به

ضخامت سه میلی‌متر است. این اندود پیشتر در تخت‌جمشید، بَرزن جنوبی آن

و نقش رستم شناخته شده بود ولی از آن‌جایی که بسیار حساس و سست بوده،

نابود شده و اکنون گردشگران آن را فقط می‌توانند در محوطه‌ی ۳۴ تنگ بلاغی

- یعنی کوشک داریوش - ببینند. پس از کوشک‌های پاسارگاد، این، سومین

کوشکی است که از دوره‌ی هخامنشی شناسایی می‌شود اما تفاوت‌های بارزی

با آن سازه‌ها دارد: اندود کف آن، و نقشه‌ی آن که دارای فضاهایی اتاق‌مانند

و بدون ستون است در حالی‌که کوشک‌های A و B پاسارگاد دارای تالاری

ستون‌دار هستند. از زاویه‌ی باستان‌شناسی، حفظ این بنا و در نتیجه، حریم منظر

آن اهمیت بسیار دارد.

۴-۳ آبخیزداری سد سیوند، پیامدهای ناگوار دیگری هم برای میراث فرهنگی

و کاوش‌های باستان‌شناسی در پی دارد که از جمله‌ی آنها در معرض خطر قرار

گرفتن اکثر تپه‌های تاریخی و بعضاً کاوش‌نشده‌ی منطقه‌ی ارسنجان به خاطر

گسترش شبکه‌ی آبیاری به سمت سعادت‌شهر و ارسنجان خواهد بود. تپه‌ی

تاریخی تل تیموران که تنها سند ورود آریایی‌ها به فارس است، از جمله‌ی این

تپه‌هاست. فراموش نشود که چنین اتفاقی در شبکه‌ی آبیاری سد درودزن رخ



داد و در اثر آن، بسیاری از تپه‌های باستانی دشت‌های بیضا، مرو دشت و رامجرد به‌خاطر توسعه فعالیت‌های کشاورزی، تسطیح شدند (بررسی‌های اخیر یک دانشجوی دکتری آمریکایی - تویی هارت‌نل - دربارهای دوره هخامنشی در مرو دشت نشان داد که بیش از نیمی از محوطه‌های دوره هخامنشی از دهه هفتاد میلادی - هنگامی که سامنر دشت مرو دشت را بررسی نمود - تا امروز، تسطیح شده‌اند و این به معنی از دست دادن بخش بزرگی از آگاهی‌های ما پیرامون معنوی‌ترین تمدن جهان است). به باور کارشناسان، این وضعیت - در صورت وقوع - در ارسنجان، شدت بیشتری خواهد داشت.

۳-۵- بر پایه نظرات کارشناسی پرفسور «شه‌ریار عدل»، باستان‌شناس ایرانی و کارشناس پرونده‌های ثبت میراث جهانی در ایران، آبیگری سد سیوند باعث می‌شود رسوبات زیادی از طریق رودخانه‌ی پلوار پشت سد جمع شده، سطح دریاچه سد را پر کند که در پی آن، وضعیت توپوگرافی منطقه محو می‌شود و باستان‌شناسانی که در آینده به دره‌ی بلاغی می‌آیند، نمی‌توانند محل آثار را شناسایی کنند.

۴. پژوهشکده‌ی مرمت و حفاظت

هم‌چنین فراموش نشود غیر از اهمیت باستان‌شناسی تنگ بلاغی، آسیب‌های دیگری هم از آبیگری سد سیوند ناشی می‌شود که در رابطه‌ی مستقیم با وظایف سازمان میراث فرهنگی است، وظایفی که به شدت نسبت به آن‌ها بی‌توجهی می‌شود.

۴-۱- به واسطه‌ی آبرفتی و سست بودن خاک منطقه با بالا آمدن میزان آب زیرزمینی، زمینه برای آسیب‌رسانی به پی سازه‌های دشت پاسارگاد (اعم از کاخ بارعام، کاخ دروازه، کاخ اختصاصی، گور کمبوجیه، تل تخت و به ویژه آرامگاه کوروش که نزدیک‌ترین اثر به سد است) آماده خواهد شد. از سوی دیگر، افزایش رطوبت پس از آبیگری سد و تشکیل دریاچه‌ی پشت آن در درازمدت باعث تغییر اقلیم و آب و هوا (اکوسیستم) شده و آثار سنگی پاسارگاد را - که از جنس سنگ‌های آهکی و جذب‌کننده‌ی رطوبت هستند - از بین خواهد برد.

رطوبت، اثر مستقیمی بر این آثار داشته و مسائلی چون رویش گیاهان در لابه‌لای سنگ‌ها را به دنبال دارد. آثار پاسارگاد فرسوده‌تر از تخت جمشید هستند و ارتفاعی نسبت به دشت ندارند و به همین دلیل آسیب‌پذیری آن‌ها بسیار بالا است. اکثر باستان‌شناسان و کارشناسان مرمت ضرر ناشی از رطوبت بر روی سازه‌های پاسارگاد در درازمدت را قطعی می‌دانند. فراموش نشود تقریباً در تمام طول سال، جریان باد شدیدی از سمت دره و کوهستان بلاغی به سمت پاسارگاد می‌وزد که در صورت ایجاد دریاچه‌ی در آن‌جا این باد، رطوبت دره و دریاچه را به پاسارگاد منتقل خواهد کرد. با افزایش رطوبت «رو زمینی» و «زیر زمینی» بر میزان رشد گل‌سنگ‌ها که یکی از عوامل فرسایشی سازه‌های سنگی است، افزوده خواهد شد.

البته دکتر موسوی، معاون پژوهشی سازمان در مناظره‌ی خود در روز دوشنبه سی‌ام بهمن ۸۵ که از رادیو سراسری پخش شد به کارشناسانی اشاره کرد که بر روی مسأله‌ی رطوبت در منطقه کار می‌کنند که امید است گزارش کار آنها هر چه زودتر منتشر شود و به سرانجام متن کامل کاوش‌های باستان‌شناسی - که بر خلاف قول مدیران سازمان هنوز منتشر نشده‌اند - دچار نشود.

درباره‌ی موضوع رطوبت، موافقان آبیگری به این دلایل هم استناد می‌کنند: ۴-۱- پاسارگاد در گذشته‌های دور مملو از درخت و بسیار سرسبز بوده و در نتیجه از هوایی مرطوب برخوردار بوده است و این نشان‌دهنده‌ی عدم اثر تخریبی رطوبت بر سازه‌های یادشده است.

- این سخن درست است ولی به این نکته باید توجه داشت که آن سرسبزی، یکباره از میان نرفت و در طی گذشت زمان و به آرامی محو شد و

این دگرگونی آرام باعث شد تا سازه‌ها خودشان را با شرایط تطبیق دهند. امروزه هم اگر آبیگری سد در طی زمانی مثلاً ۱۰۰ ساله صورت گیرد به‌طوری‌که شاهد تغییر یکباره‌ی اکوسیستم منطقه نباشیم، شاید تأثیر رطوبت بر آثار سنگ‌آهکی پاسارگاد به کمترین حد برسد.

۲-۴- نخست باید آبیگری صورت گیرد و بعد با دستگاه‌های رطوبت‌سنج میزان آن را اندازه گرفت و سپس نسبت به تعدیل آن اقدام کرد.

- این سخن سراسر مغالطه است چرا که بالا رفتن رطوبت محیط و تأثیرگذاری آن قطعی است و از سوی دیگر چگونگی پایین آوردن میزان رطوبت - پس از آبیگری - جای تردید بسیار دارد. تازه در آن‌صورت امکان تخلیه‌ی سد از آب و متوقف کردن فعالیت آن چیزی در حد صفر است، کما این‌که ممکن است تعریف نمایندگان - به‌ویژه سازمان‌های دولتی - از میزان جدی بودن خطر برای آثار، بسیار متفاوت از آنچه متخصصان غیردولتی می‌اندیشند باشد. علاوه بر این‌ها به باور پایگاه اطلاع‌رسانی نمی‌توان با اثری به مهمی پاسارگاد با آزمون و خطا برخورد کرد.

۳-۴- پیش از این دکتر طالبیان، ریاست بنیاد

پژوهشی پارسه و پاسارگاد و به‌تازگی کمیسیون فرهنگی مجلس عنوان کرده‌اند که: «با پایین آوردن میزان آبیگری، می‌توانیم میزان رطوبت را کاهش دهیم»، در حالی‌که کارشناسان محیط زیست این راهکار را مفید نمی‌دانند و معتقدند کاهش میزان آب، تأثیری در اندازه‌ی سطح آب و در نتیجه در میزان تبخیر آن ندارد.

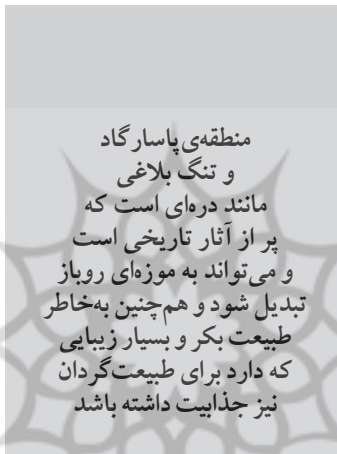
۲-۴- هم‌چنین دریاچه‌ی ایجادشده به عنوان یک مکان تفریحی محسوب خواهد شد و رفت‌وآمد مائین‌ها و افراد سبب آلودگی می‌شود. کوهستانی بودن منطقه و بارش باران، آلودگی‌ها را به بسیاری از مناطق دیگر منتقل می‌کند که این پدیده از عوامل تخریب آثار به حساب می‌آید (بلایی که بر سر سنگ‌نگاره‌ی بیستون آمد و در عرض چند دهه به اندازه‌ی چند هزاره آسیب دید).

۳-۴- بر بنیان نظریه‌ی کارشناسی مژگان میرمحمدی، متخصص ژئومورفولوژی (زمین ریخت‌شناسی) احتمال وقوع زمین‌لرزه پس از آبیگری

احتمالی سد سیوند وجود دارد، همانند آنچه در سال ۱۹۶۳ در دریاچه‌ی سد «اوجون» - در شمال شرقی کشور ایتالیا - روی داد و موجب تحریک گسل‌های فعال منطقه و تخریب کوه مجاور دریاچه به‌طوری‌که شهر کوچک «لانگرون» را کاملاً نابود کرد. این اتفاق تنها ناشی از وزن آب دریاچه‌ی سد اوجون بود، سدی که در نوع خود در شمار سدهای نه چندان بزرگ بود. چنین واقعه‌ای یکبار دیگر نیز در سال ۱۹۶۷ در هندوستان اتفاق افتاد. این زمین‌لرزه نیز بر اثر وزن آب پشت سد «کوننا» در ایالت «ماهاراشتر» به وجود آمد و موجب تخریب وسیع منطقه و مرگ صدها نفر شد. کشور چین نیز که اکنون در حال ساخت بزرگ‌ترین سد جهان به نام «سه دره» است، به دلیل سابقه‌ی تخریب‌های ناشی از زلزله در سدهای جهان، اقدام به نصب دستگاه‌های اندازه‌گیری میزان جابجایی گسل‌های منطقه کرده است. بنابر این علاوه بر همه‌ی خطرات ممکن برای آثار باستانی پاسارگاد و تنگ بلاغی، باید احتمال وقوع یک زمین‌لرزه ناشی از وزن آب دریاچه‌ی سد را نیز در نظر داشت و به‌ویژه که گسل‌های فعال فراوانی در سراسر منطقه وجود دارند. با توجه به نزدیکی سد سیوند با منطقه‌ی باستانی پاسارگاد، در صورت وقوع زمین‌لرزه، تخریب آثار باستانی پاسارگاد امری حتمی و قطعی است.

۵. آسیب‌های زیست‌محیطی سد سیوند

اگر پژوهشکده‌ی مرمت و حفاظت نیز هم‌چون پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی با گذری سطحی از این فاجعه‌ی بزرگ، در اعلامی رسمی آبیگری را بی‌مانع عنوان کرد (یعنی مرمت و حفاظت آثار به‌دست آمده و غیرقابل جابه‌جایی در تنگه - هم‌چون کوشک داریوش‌شاه - را فاقد ارزش عنوان کرد و تأثیر



لبلاج



سید علی صالحی

گفت برمی‌گردم،

و رفت،

و همه پُل‌های پستِ سرش را ویران کرد.

همه می‌دانستند دیگر باز نمی‌گردد،

اما باز گشت

بی هیچ پُلی در راه،

او مسیرِ مخفیِ بادها را می‌دانست.

قصه‌گوی پروانه‌ها

برای ما از فهمِ فیل و

صیوری شتر سخن می‌گفت.

چیزها دیده بود به راه و

چیزها چیزها شنیده بود به خواب.

او گفت:

اشتباه می‌کنند بعضی‌ها

که اشتباه نمی‌کنند!

باید راه افتاد،

مثل رودها که بعضی به دریا می‌رسند

بعضی هم به دریا نمی‌رسند.

رفتن، هیچ ربطی به رسیدن ندارد!

او گفت:

تنها شغال می‌داند

شهریور فصلِ رسیدنِ انگور است.

ما با هم بودیم

تا ساعتِ یک و سی و دو دقیقه بامداد

با هم بودیم،

بلند شد، دست آورد، شغل مرا گرفت و گفت:

کوروش پسر ماندانا و کمبوجیه

پیشاپیش چهارصد هزار سرباز پارسی

به سوی سَدِ سیوند راه افتاده است.

باید بروم

فقط من مسیرِ مخفیِ بادها را بلدم.

رطوبت بر آثار دشت پاسارگاد را به هیچ گرفت) و ریاست آن، هم‌چون ریاست پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی از هواداران آبگیری سد سیوند بود و حتی تاریخ‌دانان و تاریخ‌پژوهان آن سازمان هم ارزش تاریخی تنگ بلاغی را که در آثار همه‌ی جغرافی‌نویسان کهن و ایران‌گردان خارجی چند سده‌ی اخیر بااهمیت تلقی شده، بسیار کم دانست، آیا در آن صورت آب‌گیری بی‌مانع خواهد بود؟ پایگاه به دلایل زیر این امر را نادرست می‌داند:

۱-۵ بر اساس نظر گیاه‌شناسان به علت بکر بودن تنگ بلاغی، گیاهانی در این منطقه وجود دارد که علاوه بر این که یک گنجینه‌ی ژنتیکی غنی هستند در صورت انجام مطالعات کامل بر روی آن‌ها می‌توان به نوع گل‌ها، درختان و پوشش گیاهی که در باغ‌های پاسارگاد وجود داشته، پی برد ولی با آبگیری سد سیوند این پوشش گیاهی نادر به زیر آب خواهد رفت.

۲-۵ بر پایه‌ی نظر کارشناسی دکتر پیمان یوسفی آذری، مدیرکل دفتر جنگل‌های خارج از شمال سازمان جنگل‌ها و مراتع، با آبگیری سد سیوند حداقل ۸ هزار اصله درخت ۵۰۰ ساله و هزاران هکتار مرتع و زمین مرغوب کشاورزی نابود می‌شود. این درختان به دلیل واقع شدن در ناحیه‌ی رویش ایرانی-تورانی از نظر تنوع و ذخیره‌گاه ژنتیکی، منحصر به‌فرد و دارای اهمیت ویژه‌ای هستند و تخریب این جنگل‌ها به معنای فنا و نابودی کامل طبیعت منطقه است و حتی با صرف میلیاردها دلار هم امکان احیای این جنگل‌ها وجود ندارد، چرا که خاک منطقه آن قدر فقیر و خشک است که رویشگاه توان بازسازی خود را ندارد، زیرا شکل‌گیری جنگل در حوزه‌های خشک ایران بر اثر یک فرایند تکامل‌یافته چندین هزارساله است و از آن‌جا که پدیده‌ی آلودگی هوا اقلیم‌های خشک را خشک‌تر می‌کند برای جایگزینی این درخت‌ها چند صد سال زمان نیاز است - با این شرط که اقلیم تغییر نکند. بر این اساس حفظ و ارزش جنگل‌های ایرانی - تورانی این منطقه به‌همان درجه و حتی شاید مهم‌تر از جنگل‌های شمال باشد.

اما آن چه بیش از هر چیزی مایه‌ی نگرانی است آن‌که مسئولان استان فارس تلاش می‌کنند تا موافقت سازمان جنگل‌ها و مراتع و آبخیزداری کشور را برای قطع ۸ هزار اصله درخت موجود در محدوده‌ی آبگیری سد سیوند جلب نمایند؛ موافقتی که می‌تواند سنگ بنای مخربی در کشور گذارده شود که حتی تصورش برای دل‌سوزان محیط‌زیست و منابع طبیعی غیرممکن است. بدعت ناگوار و مخربی که روند رو به تخریب منابع طبیعی را سرعت خواهد بخشید، چرا که از این پس هر سازمان یا نهادی با استناد به چنین عمل‌کردی، برای اجرای پروژه‌های خود درخواست مجوز قطع درخت خواهد کرد و دیگر هیچ سازمانی نمی‌تواند مانع از این روند تخریب شود. حداقل سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری قدرت مقابله با آن را نخواهد داشت.

۳-۵ بر بنیان نظرات کارشناسی و بر خلاف نظر مجریان سد، آبگیری سد سیوند بر کشاورزی منطقه نیز اثرات مخربی دارد و هزاران هکتار مرتع و زمین مرغوب زراعتی و خاک زیر آب دفن می‌شود، در حالی که تولید علوفه فقط یک‌چهارم ارزش مراتع است و سه‌چهارم ارزش آن مربوط به حفاظت خاک و جلوگیری از فرسایش و میزان نفوذپذیری آب است.

۴-۵ هم‌چنین تنگ بلاغی به دلیل عبور عشایر منطقه و مسیر تاریخی عبور کاروان از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. بسته شدن مسیر کوچ عشایر و به زیر آب رفتن یکی از استقرارگاه‌های کوچ‌نشینان در منطقه، از دیگر نتایج آبگیری سد سیوند است. با آبگیری سد سیوند مراتع عشایر که یکی از جاذبه‌های گردشگری ایران به‌شمار می‌رود نیز نابود می‌شود. مهندس مختار نجفی کشکولی، مدیرکل امور عشایر استان فارس با تأیید این مطلب و ضمن تقسیم عشایر به دو دسته مرتع‌دار و کوچ‌نشین می‌افزاید: این سد برای مرتع‌داران که از طایفه‌ی باصری هستند خطر بیشتری دارد چرا که مراتع و چراگاه‌های آن‌ها زیر آب می‌رود.

۶. نتیجه‌گیری

پایگاه اطلاع‌رسانی مانند آقای کریم متقی، کارشناس مرمت و حفاظت از آثار تاریخی، بر این باور است که منطقه‌ی پاسارگاد - و تنگ بلاغی - مانند دره‌ای است که پر از آثار تاریخی است و می‌تواند به موزه‌ای روباز تبدیل شود و هم‌چنین به‌خاطر طبیعت بکر و بسیار زیبایی که دارد برای طبیعت‌گردان نیز جذابیت داشته باشد. سازمان میراث فرهنگی به یاری کمک‌های مالی وزارت نیرو و با طرحی حساب‌شده می‌تواند این مسیر بی‌مانند تاریخی را برای بازدید گردشگران آماده سازد به‌طوری‌که بتوان چند برابر ارزش اقتصادی سدی که در حال ساخت است، از آن بهره برد. با توجه به معروفیت بی‌همانندی که تنگ بلاغی در این چند سال کسب کرده است (موردی که درباره‌ی هیچ‌کدام از محوطه‌های تاریخی ایران - حتی معتبرترین‌هایشان - صدق نمی‌کند)، این امر بعید نیست و می‌توان آنجا را به یکی از قطب‌های برجسته‌ی گردشگری تبدیل کرد. کما این‌که - همان‌طور که مهندس قهاری، دبیرکل انجمن مفاخر معماری ایران معتقد است - توقف چنین پروژه‌ای خود نقطه‌ی مثبتی در کارنامه‌ی مسئولان خواهد بود و علاوه بر داشتن جاذبه‌ی گردشگری، می‌تواند - بر خلاف تبلیغات بیگانگان - نشان‌دهنده‌ی اهمیتی باشد که نظام برای تاریخ و فرهنگ ایران قایل است. آن‌گاه می‌توان علاوه بر ایجاد اشتغال برای اهالی، درصدی از درآمد را هم برای رفع محرومیت‌های مردمان شریف ارسنجان به‌کار برد.

پی‌نوشت:

۱. دبیر پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی